Submit Date: 2023-10-25
Revise Date: 2023-12-20
Accept Date: 2024-01-08
Publish Date: 2024-03-15

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Examining the Effects of the Climate Crisis on Criminal Behavior: The Social Disorganization Approach as an Analytical Framework

Fatemeh Ameri Siahoei [1]

1. Assistant Professor, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding author).

* Corresponding Author's Email: fatemehameri@pnu.ac.ir

ABSTRACT

This study is theoretical and fundamental in nature, and the method of data analysis is descriptive-analytical, based on qualitative methodology. The data collection method is documentary and library-based. Furthermore, the study seeks to establish both semantic and content-based connections between climate and criminal behavior. The findings indicate that climate crises not only cause severe damage to the environment and natural resources, but can also directly and indirectly affect social structures and human behavior. Social disorganization, as an analytical framework, enables a deeper understanding of how social changes and the rise in criminal behaviors occur in the wake of climate crises. One of the key outcomes of this study is that climate crises can lead to increased social tensions and a decline in public trust. This situation, particularly in vulnerable communities that are socioeconomically disadvantaged, may result in the emergence of criminal behaviors.

Keywords: *climate, climate crisis, criminal behavior, social disorganization.*

How to cite: Ameri Siahoei, F. (2023). Examining the Effects of the Climate Crisis on Criminal Behavior: The Social Disorganization Approach as an Analytical Framework. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *1*(4), 1-16.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹
تاریخ پذیرش:۱۴۰۲/۱۰/۱۸
تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی اثرات بحران اقلیمی بر رفتارهای جنایی: رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی به عنوان چارچوب تحلیلی

فاطمه عامری سیاهوئی[۱]

۱. استادیار، گروه حقوق وعلوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: fatemehameri@pnu.ac.ir

چکیده

این پژوهش، از نوع بنیادی و نظری است و شیوهٔ تحلیل اطلاعات نیز توصیفی – تحلیلی مبتنی بر روش شناسی کیفی می‌باشد. روش جمع آوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است. همچنین، سعی بر آن است، ضمن بیان ارتباط اقلیم و رفتارهای جنایی؛ ارتباط معنایی و محتوایی برقرار شود. یافته‌ها نشان داد که بحران‌های اقلیمی نه تنها تأثیرات مخربی بر محیط زیست و منابع طبیعی دارند، بلکه می‌توانند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر ساختار اجتماعی و رفتارهای انسانی نیز تأثیر بگذارند. بی‌سازمانی اجتماعی، به عنوان یک چارچوب تحلیلی، به ما این امکان را می‌دهد که درک عمیق‌تری از چگونگی تغییرات اجتماعی و افزایش رفتارهای جنایی در پی بحران‌های اقلیمی داشته باشیم. یکی از نتایج کلیدی این مطالعه این است که بحران‌های اقلیمی می‌توانند منجر به افزایش تنش‌های اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی شوند. این وضعیت، به ویژه در جوامع آسیب‌پذیر که از نظر اقتصادی و اجتماعی در شرایط ضعیفی قرار دارند، می‌تواند به بروز رفتارهای جنایی منجر شود.

کلیدواژگان: *اقلیم، بحران اقلیمی، رفتارهای جنایی، بی‌سازمانی اجتماعی*

نحوه استناددهی: عامری سیاهوئی، فاطمه. (۱۴۰۲). بررسی اثرات بحران اقلیمی بر رفتارهای جنایی: رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی به عنوان چارچوب تحلیلی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱(۴)، ۱۶-۱.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

بلایا نظم اجتماعی را مختل می‌کند، مکانیسم‌های کنترل اجتماعی را تضعیف می‌کند و به طور بالقوه منجر به افزایش نرخ جرم و جنایت می‌شود. در حالی که تحقیقات ویل (۲۰۲۰)، افزایش جرم و جنایت را در نتیجه تغییرات اقلیمی نشان می‌دهد، این رابطه پیچیده است (Weil, 2020)، با عوامل دیگری مانند تغییرات در شیوه‌های پلیسی که به طور بالقوه بر نرخ جرم تأثیر می‌گذارد (Perkins & Felson, 2019). از این رو، درک عمیق تر از این رابطه پیچیده می‌تواند به نفع ذینفعان مختلف باشد. درک ارتباط بین بحران اقلیمی و رفتارهای جنایی و جرم بسیار مهم است. جوامع می‌توانند در مورد عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتار مجرمانه دانش کسب کنند، همانطور که با رویکرد تئوری زمینه‌ای مورد بحث توسط گونزالس، (۲۰۲۳) مشخص شده است که می‌تواند به توسعه استراتژی‌های مداخله موثر در جرم و رفتارهای جنایی بر اساس تجزیه و تحلیل کامل از علل اصلی جرم کمک کند. بحران اقلیمی، چه طبیعی و چه انسان ساخته، می‌توانند به عنوان یک کاتالیزور برای افزایش نرخ جرم و جنایت از طریق تأثیر مخرب خود بر جوامع عمل کنند (Gonzales et al., 2024). به عنوان مثال، شیوع طوفان‌ها، زمین لرزه‌ها و فوران‌های آتشفشانی در میندانائو، همانطور که توسط پایگاه بین المللی بلایای طبیعی، (۲۰۲۱) مستند شده است، تهدید دائمی این رویدادها برای نظم اجتماعی را برجسته می‌کند. جابجایی، از دست دادن دارایی، و مشکلات اقتصادی از پیامدهای رایج است. همانطور که الازاب و همکاران، (۲۰۱۸) اشاره کردند، این اختلالات می‌تواند پیوندهای اجتماعی را تضعیف کند و اعتماد جامعه را از بین ببرد و محیطی مساعد برای جرم ایجاد کند (Alazab et al., 2018). علاوه بر این، بحران اقلیمی می‌توانند مکانیسم‌های کنترل اجتماعی رسمی مانند اجرای قانون را تحت تأثیر قرار دهند و مانع از توانایی آن‌ها در حفظ نظم شوند (Gonzales et al., 2024). این اختلال در ساختارهای اجتماعی و تضعیف مکانیسم‌های کنترل، زمینه مناسبی را برای فعالیت‌های مجرمانه ایجاد می‌کند که به طور بالقوه منجر به افزایش جرم و جنایات فرصت‌طلبانه پس از یک فاجعه می‌شود. فلاین و همکاران، (۲۰۱۹)، یک همبستگی مثبت را بین مشکلات اقتصادی به دنبال بلایای طبیعی و جرایم دارایی در غنا یافتند و بر نیاز به پرداختن به در دسترس بودن منابع به عنوان بخشی از تلاش‌های بازیابی بلایای طبیعی برای کاهش جرم تاکید کردند. تقویت انسجام اجتماعی، حتی در جوامع مختلف، می‌تواند یک استراتژی با ارزش برای پیشگیری از جرم پس از بلایا باشد (Flynn & Miller, 2019).

بی‌سازمانی اجتماعی اختلال در روابط بین افراد یا گروه‌های وابسته به یک دیگر، با اختلاف نظر در اهداف، وسایل دستیابی به هدف یا عدم انجام وظایف گروهی است. در واقع، تعدادی از افرادی که دستاوردها یا عملکردهای مشترکی ندارد. بی سازمانی اجتماعی، نشان دهنده گسست سازمان اجتماعی است. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی بر رابطه بین مخله، کنترل اجتماعی و جرم و جنایت متمرکز است. رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی نشان می‌دهد که همسایگی، فقر، بی ثباتی مسکونی و ناهمگونی قومی، ظرفیت سطح جامعه برای تنظیم جرایم محلی را کاهش می‌دهد. نظریه بی سازمانی اجتماعی، ضعف تمرکز، بی ثباتی مسکونی با تغییرات در سازمان اجتماعی و ظرفیت جمعی برای کنترل جرم و جنایت محلی پیوند می‌دهد. ناهمگونی قومی به عنوان ویژگی ساختاری جوامع در نظر گرفته می‌شود که ممکن است مانع ارتباط بین ساکنان شود (Alivardi Nia et al., 2023).

ارتباط بین بحران اقلیمی و میزان جرم و جنایت احتمالا چند وجهی است و علیت به طور کامل بررسی نشده است. به عنوان مثال، تئوری بی‌سازمانی اجتماعی نشان می‌دهد که هرج و مرج و اختلالی که پس از یک فاجعه رخ می‌دهد، مکانیسم‌های کنترل اجتماعی را مهار می‌کند و منجر به جرم و جنایت می‌شود. این

نظریه بیان می‌کند که وقتی جمعیت‌ها از منطقه‌ای ریشه کن می‌شوند، جنایت به دنبال خواهد داشت (Perkins & Felson, 2019). همانطور که فلین و همکاران، (۲۰۱۹) توضیح می‌دهند، تخریب زیرساخت‌های فیزیکی مکانیسم‌های کنترل رسمی ارائه‌شده توسط دولت محلی و مجری قانون را تخریب می‌کند و برای کسانی که متحمل ضرر می‌شوند لازم است خود را جبران کنند (Flynn & Miller, 2019).

مقاله‌ای با موضوع «بررسی اثرات بحران اقلیمی بر رفتارهای جنایی: رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی به عنوان چارچوب تحلیلی» به تحلیل و بررسی ارتباط میان بحران‌های اقلیمی و افزایش رفتار-های جنایی در جوامع مختلف می‌پردازد. مسئله اصلی این مقاله در واقع درک چگونگی تأثیر بحران‌های اقلیمی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی جوامع و به تبع آن، چگونگی بروز رفتارهای جنایی است. با توجه به تغییرات اقلیمی و بحران‌های ناشی از آن، نظیر سیلاب‌ها، خشکسالی‌ها، و طوفان‌های شدید، جوامع ممکن است با بی‌سازمانی اجتماعی مواجه شوند که این بی‌سازمانی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش جرایم و رفتارهای غیرقانونی گردد.

یکی از جنبه‌های کلیدی این مقاله بررسی این است که چگونه بحران‌های اقلیمی می‌توانند منجر به بی‌سازمانی اجتماعی شوند. در شرایطی که منابع طبیعی کاهش می‌یابند و زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی آسیب می‌بینند، افراد ممکن است احساس ناامنی و بی‌ثباتی کنند. این احساس ناامنی می‌تواند به افزایش تنش-های اجتماعی، از جمله نارضایتی و درگیری‌های اجتماعی منجر شود. در این شرایط، افراد ممکن است به رفتارهای جنایی روی آورند تا نیازهای خود را تأمین کنند یا به دلیل احساس بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی، دست به اقداماتی بزنند که خارج از چارچوب قانون است.

این پژوهش مقاله میتواند به بررسی تدابیری بپردازد که می‌توانند به کاهش اثرات منفی بحران اقلیمی بر رفتارهای جنایی کمک کنند. این تدابیر می‌تواند شامل برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست-محیطی باشد که هدف آن‌ها افزایش تاب‌آوری اجتماعی و بهبود شرایط زندگی در جوامع آسیب‌پذیر است. با این رویکرد، مقاله به دنبال ارائه راهکارهایی برای پیشگیری از افزایش رفتارهای جنایی در پی بحران‌های اقلیمی و بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی جوامع است. بنابراین، یافته‌های پژوهشی این مطالعه به تحلیل تأثیر بحران اقلیمی بر سطح جرم و جنایت و رفتار بزهکارانه کمک می‌کند و مبنایی برای توسعه مطالعات تحقیقاتی بعدی می‌شود.

مبانی نظری

با توجه به اینکه جرم و جنایت در مکان‌های مختلف از جمله شهرها موجب خسارت‌های بی شماری در سلسله مراتب فضایی می‌شود(فروملی، ملی و فراملی)، نظام‌های نظری گوناگونی در قالب تحقیقات جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی درصدد ایجاد الگوهای فضایی موثر برای کاهش جرائم هستند.

بزهکاری

بزهکاری عموماً به عنوان اقدامات ضداجتماعی و غیرقانونی جوانان از جمله قلدری، قلدری، خرابکاری، مصرف مواد، فروش مواد مخدر و دزدی از مغازه تلقی می‌شود. اعمال بزهکارانه، بنا به تعریف، خشونت آمیز نیستند، در حالی که خشونت جوانان به اعمال خشونت آمیز جوانان بر علیه دیگران اشاره دارد (Pakfetrat et al., 2023). بزهکاری به عنوان یک وضعیت یا جرم جنایی (مانند مصرف مشروبات الکلی زیر سن قانونی، کشیدن ماری جوانا، سرقت بیش از ۲۵ دلار، نزاع، تخریب اموال) تعریف می‌شود که توسط فردی که بیش از ۲۱ سال سن نداشته است، انجام شود. در حالی که تحقیقات و نظریه در مورد جنبه‌های ترویج بزهکاری در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ برجسته شد، تا اوایل دهه ۱۹۹۰ توجه کمی به بزهکاری وجود داشت. اصطلاح بزهکار معمولاً به بزهکاری نوجوانان اطلاق می‌شود و همچنین به جوانی که رفتار غیرقابل قبولی دارد تعمیم داده می‌شود (Tully, 2018).

مفهوم رفتار بزهکارانه

اندازه گیری رفتار مجرمانه و بزهکارانه ذاتاً دشوار است زیرا رفتاری مخفیانه است و اکثر جرایم هرگز به پلیس گزارش نمی‌شوند. تعاریف بزهکاری شامل رفتارهای ضداجتماعی، بدرفتاری، دستگیری و رفتار پرخطر و رفتار بزهکارانه است. رفتار بزهکارانه به اقدامات مخفیانه‌ای اطلاق می‌شود که مجرمانه یا غیرقانونی تلقی می‌شوند اما اغلب به پلیس گزارش نمی‌شوند. اندازه گیری به دلیل ماهیت مخفیانه آن چالش برانگیز است و جرم شناسان را به استفاده از روش‌های مختلف برای مطالعه و کمی سازی آن سوق می‌دهد (Nwafor et al., 2024).

خشونت و جرم و جنایت مشکلاتی در سراسر جهان هستند و در حال حاضر در حال افزایش هستند. در حالی که جرم و خشونت تحت تأثیر سیستم‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهداشتی پیچیده، به هم پیوسته قرار می‌گیرند، اقلیم‌ها هم می‌تواند یک عامل کمک کننده باشد. یک مطالعه پیشنهاد کرد که افزایش طولانی مدت دما می‌تواند به ۳۵۰۰۰ قتل در ایالات متحده طی ۹۰ سال آینده کمک کند. اگر درجه حرارت بالا با جرم و خشونت همراه باشد، افزایش دمای کلی و گرمای شدید ناشی از تغییرات آب و هوایی می‌تواند منجر به افزایش بیشتر جرم شود

بحران اقلیمی

اگرچه تغییرات اقلیمی به طور سنتی در مورد پیامدهای آن بر محیط فیزیکی مورد بحث قرار گرفته است، مطالعات اخیر پتانسیل آن را برای تأثیرگذاری بر میزان جرم و جنایت در جوامع روشن کرده است. موضوع تغییرات اقلیمی و گرمایش جهانی که ناشی از فعالیت‌های انسانی است؛ از جمله معضلات عمده محیط زیست می‌باشد که در دو دهه اخیر توجه بسیاری از محافل علمی و سیاسی جهان را به خود جلب کرده است. تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین موجب سیل، آتش سوزی، خشکسالی شدید، طوفان‌های استوایی، ذوب یخ‌ها و سایر بلایای طبیعی می‌شود، که همه مردم جهان را در معرض آسیب قرار خواهد داد (Xu et al., 2020).

تغییرات آب و هوایی ساخته دست بشر اغلب به عنوان یکی از بزرگترین تهدیدها برای دنیای امروز ما ذکر شده است. رهبران جهانی، گروه‌های غیرانتفاعی، و اکثر پژوهش‌های همتا، همگی استدلال می‌کنند که تغییرات آب‌وهوایی نگرانی‌ای است که باید به زودی مورد توجه قرار گیرد و به آن پرداخته شود. مسلماً عواقب اجازه دادن به تغییرات آب و هوایی برای ادامه بلامانع، شدید است و تقریباً بر تمام جنبه‌های زندگی که ما می‌شناسیم تأثیر می‌گذارد. دماهای بالاتر، اسیدی شدن اقیانوس ها، گرم شدن اقیانوس ها، افزایش سطح دریاها، و افزایش فراوانی و شدت رویدادهای شدید آب و هوایی تنها برخی از اثرات تهدیدآمیز تغییر آب و هوا هستند. این اثرات می‌تواند پیامدهای فاجعه باری از جمله مهاجرت اجباری، کاهش تولید مواد غذایی، ناآرامی‌های اجتماعی و بحران-های شدید بهداشتی داشته باشد. همه این پیامدها می‌توانند در کنار یکدیگر معیشت میلیون‌ها نفر را تهدید کنند. از آنجایی که مردم با کمبود مواد غذایی، مسائل بهداشتی و مهاجرت اجباری مواجه می‌شوند، زیرساخت‌ها بیش از حد بارگذاری می‌شود و اقتصاد آسیب می‌بیند. یکی از اثرات عمده تغییرات آب و هوایی افزایش فراوانی و شدت رویدادهای شدید آب و هوایی است. آب و هوای شدید می‌تواند شامل بهمن، خشکسالی، امواج گرما، سیل، طوفان و سایر آب و هوای شدید و بالقوه آسیب زا باشد. بدیهی است که همه رویدادهای شدید با تغییرات آب و هوایی مرتبط نیستند و یکی از چالش‌های پیش روی دانشمندان تعیین قدرت تأثیر تغییرات آب و هوا بر رویدادهای آب و هوایی است. از بین همه رویدادهای شدید آب و هوایی، امواج گرما، سیل، بارش شدید و خشکسالی قوی ترین ارتباط را با تغییرات آب و هوایی دارند، در حالی که گردبادها و طوفان‌ها پیوند ضعیف تری دارند. ارتباط بین تغییرات آب و هوا و گرمای شدید بسیار واضح است، زیرا گازهای

گلخانه‌ای تأثیر گرمایش جهانی دارند. دانشمندان انتظار دارند که این نسبت همچنان به افزایش خود ادامه دهد و بالاترین رکورد تا سال ۲۰۵۰ بیست برابر کمتر از رکوردها باشد. بارش شدید نیز به شدت با تغییرات آب و هوایی مرتبط است، زیرا هوای گرمتر می‌تواند بخار آب بیشتری را در خود نگه دارد. به ازای هر یک درجه افزایش دما، هوا تا ۷ درصد بخار آب بیشتری دارد. با رطوبت بیشتر در هوا، بارش شدیدتر امکان پذیر است. برعکس، بارش شدیدتر لزوماً منجر به افزایش کلی بارش نمی‌شود، زیرا مدل‌ها بارش باران را کمتر پیش بینی می‌کنند (Panahi & Dehghan Shabani, 2022).

تأثیر محیط بر جرم

یکی از نگرانی‌های ناشی از تغییرات اقلیمی این است که منجر به افزایش خشونت و اثرات زیان‌بار اقتصادی و اجتماعی می‌شود. اگرچه ادبیات نوظهوری وجود دارد که نشان می‌دهد تغییرات آب و هوایی علت درگیری‌های خشونت‌آمیز است، تنها اخیراً اقتصاددانان شروع به بررسی رابطه بین آب و هوا و جرم و تخمین اثرات رویدادهای آب و هوایی بر میزان جرم و جنایت کرده‌اند. بکر[1] (۱۹٦۸) یک مدل اقتصادی از اینکه چرا مردم مرتکب جرم می‌شوند، ایجاد کرد، که به نقطه شروع بسیاری از مطالعات تجربی جرم در ادبیات اقتصادی تبدیل شده است. در مدل بکر، افراد خنثی از ریسک بیشتر احتمال دارد که در فعالیت‌های غیرقانونی شرکت کنند. منافع مورد انتظار از ارتکاب جرم بیشتر از هزینه‌های مورد انتظار است. هزینه‌های مورد انتظار احتمال دستگیری، محکومیت و جریمه یا محکومیت است. احتمال مجازات تابع مستقیم بازدارندگی پلیس است و اگر پلیس در روزهای گرم گشت زنی خود را کاهش دهد کمتر خواهد بود (پولسون[2] و همکاران، ۲۰۲٤). ورودی‌ها، خروجی‌ها، حصارکشی و روشنایی مناسب می‌توانند ترافیک پیاده و خودرو را به گونه‌ای هدایت کنند که جلوی جرم و جنایت را بگیرد. کنترل دسترسی دسترسی به هدف جرم را رد یا محدود می‌کند و با کنترل یا محدود کردن حرکت مجرم، خطرات درک شده را افزایش می‌دهد. محققان جرم و ترس از جرم را با متغیرهای جمعیت شناختی و سایر متغیرهای اجتماعی مرتبط دانسته اند. تحقیقات قبلی نشان داده است که سطح جرم و جنایت در یک جامعه به طور قابل توجهی با تحصیلات، درآمد، ترکیب نژادی، سن و مدت اقامت اعضای آن مرتبط است. جرم و جنایت در مناطقی که ساکنان آن سطح تحصیلات و درآمد پایین تری دارند، جوان هستند، اعضای گروه‌های اقلیت هستند و تحرک بالایی دارند، بیشتر است (Safak & Tabur, 2023).

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

نظریه‌های بی سازمانی اجتماعی، جامعه را یک نظام پیچیده و پویا می‌داند که بخش‌های مختلف آن از طریق قواعد و مقررات اجتماعی با یکدیگر هماهنگ و منظم می‌شوند و هنگامی که مسئله‌ای یک بخش از نظام را تغییر می‌دهد، سایر بخش‌های آن نیز باید خود را با آن بخش هماهنگ و سازگار کنند. در سال‌های بعد، بسیاری از جرم‌شناسان جامعه‌شناس بر اهمیت موانع رفتار بزهکارانه با فقدان مانعی قابل مقایسه با بی‌سازمانی اجتماعی تمرکز کردند. سیستم‌های سازمان‌یافته موانع یا خطرات قوی در انطباق دارند (Kubrin & Mioduszewski, 2019).

رایج‌ترین نظریه‌ها در مورد منشأ جرایم سازمان‌یافته بر سه موضوع اصلی تکیه دارند: بی‌سازمانی اجتماعی، وجود دولت ضعیف و نظریه‌های کارکردی. اول، بی سازمانی اجتماعی به طور کلی به ناتوانی یک جامعه در تحقق ارزش‌ها و اهداف مشترک ساکنانش برای حفظ کنترل‌های اجتماعی موثر اشاره دارد (Khazaei & Hosseini, 2022). بی‌سازمانی اجتماعی در جوامعی با گردش جمعیت بالا، کمبود منابع و سطح ناهمگونی بیشتر جمعیت، و به طور گسترده‌تر از پیامدهای صنعتی‌شدن،

[1] Becker

[2] Poulson

شهرنشینی، مدرنیزاسیون و رشد سرمایه‌داری بازار آزاد در دموکراسی به وجود می‌آید (Razavi Fard & Safaei Atashgah, 2021). پیامدهای بی سازمانی اجتماعی شامل افزایش فقر، بی عدالتی اجتماعی، شرایط بد بهداشتی و خشونت است. به ویژه، شرایط بی‌سازمانی اجتماعی اغلب به توسعه خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های جنایتکار به عنوان وسیله‌ای نه تنها برای مقابله با شرایط سخت زندگی، بلکه برای برآوردن نیازهایی که در غیر این صورت برآورده نمی‌شوند، تحریک می‌کند. بسیاری از جرایم سازمان‌یافته، به‌ویژه در ایالات متحده، از انگیزه جستجوی برجستگی مالی و جایگاه برتر در جامعه گسترده‌تر (نه لزوماً جنایی) ناشی می‌شوند. در واقع، رابرت کی مرتون، جامعه شناس، از کسی جز گانگستر بدنام آل کاپون به عنوان نمونه‌ای بارز استفاده نمی‌کند که چگونه جنایت سازمان یافته می‌تواند انطباق با شرایط ساختاری و وسیله‌ای غیرقانونی برای رویای آمریکایی باشد. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی اولین دیدگاه جامعه‌شناختی بود که تنوع در جرم و بزهکاری را در طول زمان و در میان سرزمین‌ها به فقدان یا فروپاشی نهادهای جمعی و روابط جمعی نسبت می‌داد که به طور سنتی روابط تعاونی را بین مردم تشویق می‌کرد (Bellair, 2017).

ارتباط بین بی‌سازمانی اجتماعی و رفتارهای بزهکارانه

پیامدهای تغییر اقلیم فراتر از اثرات زیست محیطی است، زیرا می‌تواند منجر به مشکلات جسمی و روانی برای انسان و محیط زیست شود. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها، احتمال افزایش تهاجم به دلیل گرم شدن کره زمین است. افزایش سطح دی اکسید کربن منجر به تغییر در محیط زیست در سراسر جهان شده است و باعث می‌شود مناطق شهری دورهای طولانی تری از گرمای شدید را تجربه کنند که با افزایش میزان پرخاشگری و جرم و جنایت مرتبط است (Corcoran & Zahnow, 2022). تغییرات روانشناختی می‌تواند پاسخ‌هایی به خشونت‌های ناشی از گرمایش جهانی به طرق مختلف ارائه دهد، با یک مطالعه نشان می‌دهد که اگرچه تحقیقات روان‌شناختی به شدت با ادبیات تغییرات اقلیمی که باعث تعارض می‌شود ادغام نشده است، اما مسائل اساسی در روان انسان وجود دارد که تأثیراتی بر جرایم اجتماعی دارد (Stevens et al., 2019). در حالی که مشخص است سلامت روانی یکی از عوامل جرم و جنایت است، شواهدی نیز وجود دارد که سلامت جسمی و پیامدهای آن به دلیل هزینه‌های مالی و ناامیدی باعث فشار شدید و افزایش نرخ جرم و جنایت نیز می‌شود. حمایت از این نظریه که تغییرات آب و هوایی اثرات نامطلوب بر سلامتی دارد در مطالعه‌ای که از بررسی سلامت و تغذیه چین استفاده کرد و دریافت که گرمای شدید باعث عوارض، شدت بیماری، بستری شدن در بیمارستان و هزینه‌های درمان می‌شود مشهود است (Chen & Li, 2020). بی‌سازمانی اجتماعی می‌تواند به عنوان یک زمینه مساعد برای بروز رفتارهای بزهکارانه عمل کند. به عبارت دیگر، وقتی نهادهای اجتماعی به درستی عمل نکنند و افراد احساس کنند که حمایت اجتماعی کافی ندارند، احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه افزایش می‌یابد. برای کاهش رفتارهای بزهکارانه، لازم است که بی‌سازمانی اجتماعی را شناسایی و بهبود بخشید. این امر می‌تواند شامل تقویت نهادهای اجتماعی، بهبود شرایط اقتصادی، و ارتقاء کیفیت آموزش و پرورش باشد (Gonzales et al., 2024).

ارتباط اقلیم و جرم و جنایت

انتظار می‌رود که کاهش منابع، چالش‌های مهمی را برای گونه‌های انسانی، از جمله افزایش فعالیت‌های مجرمانه، همانطور که توسط منابع قبلی پشتیبانی می‌شد، ایجاد کند. به طور کلی، تغییرات آب و هوایی به دلیل پیامدهای مختلف مانند افزایش دما، درگیری‌های اجتماعی و بلایای طبیعی به شدت با جرم و جنایت مرتبط است (Choi et al., 2024). تغییرات اقلیمی موضوعی است که با افزایش دما و تشدید وحشت، بحث و نگرانی زیادی را در سراسر

جهان ایجاد می‌کند. این موضوع بر هر جمعیتی در هر گوشه‌ای از جهان تأثیر می‌گذارد و منجر به پیامدهای بالقوه فاجعه باری مانند تغییر زیستگاه، سیل نواحی ساحلی، اثرات نامطلوب بهداشتی، کمبود غذا و آب شیرین، از دست دادن و تهدید معیشت، افزایش مهاجرت و افزایش درگیری‌های اجتماعی می‌شود. همه این پیامد-های تغییرات آب وهوایی این پتانسیل را دارند که منجر به افزایش سطح فشار در بین افراد شود که در نهایت منجر به حالات عاطفی منفی مانند افسردگی، اضطراب و خشم می‌شود. در نتیجه، این افزایش فشار ممکن است به احتمال بیشتر درگیر شدن در رفتار مجرمانه کمک کند (Dobson & Orak, 2024).

مطالعات قبلی عوامل خطر متفاوت متغیرهای جمعیت شناختی (مانند سن، جنس، نژاد، درآمد) را که با میزان جرم و جنایت در جوامع مرتبط هستند شناسایی کردند. با این حال، اقلیم نیز ممکن است نقش داشته باشد. درجه حرارت بالا باعث ایجاد ناراحتی فیزیولوژیکی و عدم تحمل در انسان می‌شود و در نتیجه تمایل به پرخاشگری را تشدید می‌کند. با افزایش ساعات روز، جرایم اموال کاهش یافت، که احتمالاً به دلیل احتمال بیشتر مشاهده یا دستگیر شدن در طول روز بود. افزایش دما، کاهش منابع و بلایای طبیعی ناشی از تغییرات آب و هوایی با افزایش فشار و رفتار مجرمانه مرتبط است. پیامدهای جهانی تغییرات آب و هوایی بر جرم و جنایت از طریق تحقیقات انجام شده در کشورهای متعدد نشان داده شده است که به طور مداوم روند رو به افزایش فعالیت‌های جنایی را در نتیجه تغییرات آب و هوایی نشان می‌دهد (Gonzales et al., 2024).

پیشینه تحقیق

آواوری و همکاران، (۲۰۲۳)، به بررسی جنایت، آب و هوا و تغییرات آب و هوایی در استرالیا پرداختند. در این تحقیق، تأثیر دما بر جرم ماهانه با استفاده از مجموعه داده‌های پانلی که آب و هوا را با نرخ جرم و جنایت برای بیش از ۳۰۰۰ کدپستی در استرالیا در دوره ۲۰۰۱–۲۰۱۹ مطابقت می‌دهد، تخمین زده شد. نتایج نشان داد که افزایش انحراف استاندارد در دمای متوسط با افزایش ۰,۰۱۱–۰,۰۰۸ انحراف استاندارد در نرخ جرم، بسته به مشخصات، همراه است. این به بیش از ۷۲۰۰۰ جرم اضافی در سال در سراسر استرالیا ترجمه می‌شود. تخمین زده شد که در طول بقیه قرن، تحت یک مسیر کسب و کار معمول، تغییرات آب و هوایی مسئول تقریبا ۱,٦٤ میلیون جنایت دیگر خواهد بود (Awaworyi Churchill et al., 2023).

کورکوران و همکاران، (۲۰۲۲)، به بررسی آب و هوا و جرم: مروری سیستماتیک از ادبیات تجربی پرداختند. در این مقاله مروری بر ادبیات تجربی در مورد آب و هوا و جرم و جنایت انجام گردید. این اولین بررسی در مورد این موضوع برای بیش از ۳۰ سال است. چالش‌های نظری و تجربی را برجسته گردید که همچنان ادامه دارند و مانع درک می‌شوند و چهار حوزه موضوعی مرتبط با هم که نیاز به توجه هماهنگ دارند ترسیم گردید. اینها عبارتند از: (۱) تقویت و ادغام توضیحات نظری از انجمن جرم و هوا. (۲) مدل سازی فرآیندهای چند بعدی انجمن آب و هوا–جرم. (۳) زمینه‌های موقعیتی، اقلیمی و فرهنگی مطالعه را گسترش دهید. و (٤) با حمایت از بورس تحصیلی برای پیشبرد چهار زمینه موضوعی نتیجه گیری می‌گردد تا به سمت درک کامل تر و قوی تر از انجمن جرم و هوا پیشرفت شود (Corcoran & Zahnow, 2022).

تولای و همکاران، (۲۰۱۸)، به بررسی آب و هوا و جنایت: بررسی رابطه بین رویدادهای آب و هوایی شدید و میزان جرم و جنایت در ایالات متحده پرداختند. این مطالعه تلاش نمود تا مشخص کند که آیا رابطه‌ای بین رویدادهای آب و هوایی شدید و میزان جرم و جنایت وجود دارد یا خیر. با توجه به تأثیرات فزاینده تغییرات آب و هوایی، درک تأثیرات اجتماعی آب و هوای شدید بسیار مهم است. در اینجا، از رگرسیون اثرات ثابت داده‌های تابلویی برای

تجزیه و تحلیل داده‌های سطح ایالت و سال استفاده شد. فرض بر این بود که بین جرم و رویدادهای شدید رابطه وجود دارد، اما نتایج از نظر آماری رابطه معنی داری نشان نداد. تحقیقات بیشتر با افزایش کنترل‌های جغرافیایی و زمانی تشویق می‌شود (Tully, 2018).

روش تحقیق

این پژوهش، از نوع بنیادی و نظری است و شیوهٔ تحلیل اطلاعات نیز توصیفی – تحلیلی مبتنی بر روش‌شناسی کیفی می‌باشد. روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای است. همچنین، سعی بر آن است، ضمن بیان ارتباط اقلیم و رفتارهای جنایی؛ ارتباط معنایی و محتوایی برقرار شود. در این راستا برای دستیابی به این نتیجه درست و شفاف مبتنی بر استنتاج عقلانی، کوشش شده به بررسی اثرات بحران اقلیمی بر رفتارهای جنایی: رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی به عنوان چارچوب تحلیلی و همچنین استفاده از دیدگاه اندیشمندان مشهور پرداخته شود. بنابراین، این تحقیق با به‌کارگیری متغیرهای اصلی مانند اقلیم، جرم، جنایت درصدد دستیابی به نتیجه قابل تعمیمی درباره رابطه بحران اقلیمی و رفتار جنایی است.

یافته‌های تحقیق

این یافته‌ها به چند دلیل مهم هستند. اول، جرم و جنایت هزینه‌های قابل توجهی را برای جامعه ایجاد می‌کند و درک بهتر علل آن برای رسیدگی بهتر به آن مهم است. دوم، اهمیت بحران اقلیمی و تغییرات آب و هوایی به عنوان یک چالش جهانی در حال افزایش است. برآوردهای تأثیر تغییرات اقلیمی بر میزان جرم و جنایت به درک ما از هزینه‌های گرمایش جهانی می‌افزاید. سوم، نتایج دارای پیامدهایی برای تخصیص مکانی و زمانی منابع پلیسی در زمانی است که تمرکز بیشتری وجود دارد. در میان مطالعاتی که وجود دارد، یا رابطه آب و هوا– جرم برای نشان دادن یک تکنیک اقتصادسنجی جدید توسعه یافته به جای تمرکز اصلی مطالعه استفاده می‌شود، یا این موضوع از دیدگاه جرم شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ژو و همکاران (۲۰۲۰) با استفاده از داده‌های ماهانه از سپتامبر ۲۰۰٦ تا دسامبر ۲۰۱۷، تأثیر دما را بر میزان جرم و جنایت در بایرون، نیو ساوت ولز بررسی کردند. یافته اصلی آن‌ها این است که نرخ جرم و جنایت در تابستان بالاتر است (Xu et al., 2020). چن و همکاران، (۲۰۲۰) با استفاده از داده‌های ماهانه از ژانویه ۱۹۹۵ تا دسامبر ۲۰۱٤، رابطه بین دما و جرم و جنایت را در بالینا، نیو ساوت ولز بررسی کردند. یافته اصلی آن‌ها همچنین این است که جرم و جنایت در ماه‌های گرم تابستان بیشتر است. مطالعه‌ای در مورد رابطه بین دماهای فرار و جرم و جنایت نشان داد که دماها به دلیل تغییرات آب و هوایی غیرقابل پیش‌بینی‌تر می‌شوند و با بررسی ارتباط بین تغییرات شدید دما و فراوانی حوادث خشونت‌آمیز، جنایات خشونت‌آمیز را تخمین می‌زند (Chen & Li, 2020). استیونز و همکاران، (۲۰۱۹) رابطه بین دما و جرم و جنایت را برای نیو ساوت ولز برای دوره ژانویه ۲۰۰٦ تا دسامبر ۲۰۱٦ در سطح منطقه دولت محلی بررسی نمودند. آن‌ها دریافتند که تعداد حمله و سرقت در تابستان به طور قابل توجهی بیشتر از زمستان بود. سیاست در مورد جرم و جنایت و آب و هوا دائماً در حال تغییر است و مهم است که نشان داده شود که این یک موضوع مرتبط است، هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی است (Stevens et al., 2019). با توجه به ماهیت رویدادهای بحران‌های اقلیمی شدید، امکان گزارش نشدن جنایات نیز وجود دارد. به عنوان مثال، افراد در شرایط استرس زیادی قرار دارند و ممکن است زمان یا فضای ذهنی برای گزارش جنایات نداشته باشند. از سوی دیگر، در بحران‌های اقلیمی شدید مانند رویدادهای آب و هوایی مثل سیل، مردم ممکن است ندانند چه چیزهایی در این رویداد آب و هوایی گم شده و چه چیزی به سرقت رفته است. این شرایط ممکن است اندازه گیری اثرات رویدادهای شدید را دشوارتر کند. تحقیقات گسترده گذشته در

مورد بحران‌های اقلیمی مانند گرما و بارندگی اجماع نسبی دارند که گرمای زیاد و بارندگی باعث افزایش نرخ جرم و جنایت می‌شود. بنابراین، بعید است، همانطور که این مطالعه نشان می‌دهد، تاثیر بحران‌های اقلیمی مانند آب و هوای شدید بر جرم و جنایت وجود نداشته باشد. تحقیقات تکمیلی در این زمینه باید با استفاده از اطلاعات جغرافیایی دقیق تر انجام شود. باید رویدادهای اقلیمی را بر اساس شهرستان تعیین کند و متغیرهای جمعیت شناختی کنترلی را در آمارهای سطح شهرستان در بر گیرد. این به مطالعه اجازه می‌دهد تا تفاوت‌های جغرافیایی بیشتری را که ممکن است بر نتایج تأثیر گذاشته باشد، کنترل کند. با توجه به نتایج تحقیقات گذشته، واضح است که مقررات بیشتری در مورد بحران‌های اقلیمی و تغییرات آب و هوا مورد نیاز است. بسیاری از ادبیات نشان می‌دهد که بحران‌های اقلیمی در حال افزایش است و باعث افزایش جرم و جنایت می‌شود. این خشونت، از دست دادن جان انسان ها، و هزینه‌های پولی، باید در تجزیه و تحلیل هزینه–فایده مقررات ادغام شود. پس از آن، مشخص خواهد شد که بسیار مهم است که ما باید برای کاهش اثرات تغییرات بحران‌های اقلیمی اقدام کنیم.

آیا وضعیت اقلیم ساختاری شهر و اماکن مسکونی در بروز بزهکاری تأثیر دارد؟

وضعیت فیزیکی شهرها بر شدت و نوع جرایم شهری تأثیر می‌گذارد.در این وصف می‌توان به این نکته اشاره کرد که اساس جرایم شهری درنقاط مختلف محیط شهری شکل می‌گیرد وبراساس مکانی که در آنجا ارتکاب می‌یابد دارای خصوصیات متفاوتی می‌باشد.

پیامدهای بحران اقلیمی بر جرم و جنایت در پرتو رویکرد جغرافیای جنایی

رویکرد جغرافیای جنایی با استفاده از گردآوری آمار جنایی و تلفیق آن با شرایط آب و هوایی و اقلیمی آن منطقه، به مطالعه بزهکاری میپردازند. عمده تمرکز مطالعات این حوزه بر آب و هوا و دما است و همواره برخی از دانشمندان بر این باور بوده اند که بین افزایش دما و ارتکاب جرم همبستگی وجود دارد. محققان اروپایی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تاکید نمودند که، آب و هوا علت اصلی بزهکاری است. در همین راستا فصل اول کتاب مرد/انسان بزهکار مرتنس (۲۰۱۵)، «تاثیرات هواشناسی و اقلیم بر جرم» را توصیف می‌کند (Mertens, 2015).

پیامدهای بحران اقلیمی بر بزهکاری در پرتو تغییر فعالیت‌های روزمره

بحراهای اقلیمی همانند تغییرات آب وهوایی به طور گسترده به عنوان یکی از حیاتی ترین تهدیدها برای آینده سیاره شناخته شده است. با تبدیل شدن گرمایش زمین به موضوعی فزاینده، پیامدهای آن مانند بالا آمدن سطح آب دریاها، افزایش دفعات بلایای طبیعی، افزایش قابل توجه دما و کاهش منابع، آشکارتر می‌شوند. با این حال، مطالعات اخیر پیامد نگران کننده دیگری از تغییرات آب و هوایی را نشان داده است: افزایش نرخ جرم و جنایت. این تحقیق نشان می‌دهد که بحران‌های اقلیمی مانند افزایش دما و کاهش منابع طبیعی به دلیل تغییرات آب و هوایی ارتباط نزدیکی با افزایش سطح تهاجم و خشونت دارد. علاوه بر این، این مطالعات نشان می‌دهد که ارتباط معنی‌داری بین بلایای طبیعی و افزایش سطح آنومی و فشار در جوامع وجود دارد که منجر به افزایش فعالیت‌های مجرمانه می‌شود. این یافته‌ها پیامدهای گسترده‌ای برای امنیت عمومی و امنیت ملی دارند و آن را به منطقه‌ای حیاتی برای تحقیق تبدیل می‌کنند. این گزارش مروری بر تحقیقات موجود در مورد رابطه بین بحران‌های اقلیمی و جرم و جنایت ارائه می‌دهد. به طور خاص، شواهدی را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد چگونه بحران‌های اقلیمی، و همچنین پیامدهای طبیعی آن مانند گرم شدن کره زمین، منجر به تغییرات در نرخ جرم و جنایت می‌شود و چگونه این فعالیت مجرمانه در جوامعی که آن را تجربه می‌کنند، آشکار

می‌شود. این گزارش خواستار اجرای پروتکل‌ها و تلاش‌هایی برای کاهش تأثیرات انسانی بر تغییرات آب و هوایی است که به طور بالقوه می‌تواند افزایش مورد انتظار در نرخ جرم و جنایت را کاهش دهد (Hsu & Gershengorn, 2019).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بررسی اثرات بحران‌های اقلیمی بر رفتارهای جنایی با استفاده از رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی پرداخته شد. یافته‌ها نشان داد که بحران‌های اقلیمی نه تنها تأثیرات مخربی بر محیط زیست و منابع طبیعی دارند، بلکه می‌توانند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر ساختار اجتماعی و رفتارهای انسانی نیز تأثیر بگذارند. بی‌سازمانی اجتماعی، به عنوان یک چارچوب تحلیلی، به ما این امکان را می‌دهد که درک عمیق‌تری از چگونگی تغییرات اجتماعی و افزایش رفتارهای جنایی در پی بحران‌های اقلیمی داشته باشیم. یکی از نتایج کلیدی این مطالعه این است که بحران-های اقلیمی می‌توانند منجر به افزایش تنش‌های اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی شوند. این وضعیت، به ویژه در جوامع آسیب‌پذیر که از نظر اقتصادی و اجتماعی در شرایط ضعیفی قرار دارند، می-تواند به بروز رفتارهای جنایی منجر شود. به عنوان مثال، در زمان-های بحران، افراد ممکن است برای تأمین نیازهای اولیه خود به سرقت و دیگر رفتارهای غیرقانونی روی آورند. همچنین، افزایش نارضایتی اجتماعی و بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی می‌تواند به افزایش خشونت و درگیری‌های اجتماعی منجر شود. در این راستا، بررسی انواع خاصی از رفتاره‌ای جنایی که ممکن است در پی بحران‌های اقلیمی افزایش یابند، اهمیت ویژه‌ای دارد. جرایمی مانند سرقت، غارت، و خشونت‌های خانگی به وضوح تحت تأثیر شرایط بحرانی قرار می‌گیرند و می‌توانند به عنوان نشانه‌هایی از بی‌سازمانی اجتماعی در نظر گرفته شوند.

نتیجه‌گیری این مقاله بر ضرورت توجه به ارتباط بین بحران‌های اقلیمی و رفتارهای جنایی تأکید دارد. برای کاهش اثرات منفی بحران‌های اقلیمی بر رفتارهای جنایی، نیاز به اتخاذ تدابیر مؤثر و جامع وجود دارد. این تدابیر می‌تواند شامل برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی باشد که هدف آن‌ها افزایش تاب‌آوری اجتماعی و بهبود شرایط زندگی در جوامع آسیب‌پذیر است.

در نهایت، این مقاله به اهمیت تحقیقات بیشتر در این زمینه اشاره می‌کند. درک بهتر از چگونگی تأثیر بحران‌های اقلیمی بر رفتارهای جنایی می‌تواند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی کمک کند تا راهکارهای مؤثرتری برای پیشگیری از افزایش جرایم و بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی جوامع آسیب‌پذیر ارائه دهند. با توجه به تغییرات اقلیمی که به طور فزاینده‌ای در حال وقوع است، توجه به این موضوع بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله به شناسایی انواع خاصی از رفتارهای جنایی که ممکن است در پی بحران‌های اقلیمی افزایش یابند، پرداخته است. سرقت، غارت، و خشونت‌های خانگی ممکن است در شرایط بحرانی افزایش یابند. این مسئله به ویژه در جوامع آسیب‌پذیر که از نظر اقتصادی و اجتماعی در وضعیت ضعیفی قرار دارند، بیشتر مشهود است. همچنین، مقاله به بررسی این نکته پرداخته است که چگونه رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی می‌تواند به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای درک این پدیده‌ها مورد استفاده قرار گیرد. این رویکرد به تحلیل عواملی می‌پردازد که منجر به کاهش انسجام اجتماعی و افزایش بی‌نظمی در جوامع می‌شود و در نتیجه می‌تواند به افزایش رفتارهای جنایی منجر گردد. درک بهتر رابطه بین بحران اقلیمی و میزان جرم و جنایت از دیدگاه تئوری بی‌سازمانی اجتماعی می‌تواند به شکل‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌هایی با هدف کاهش خسارات ناشی از بحران اقلیمی و ارتقای امنیت عمومی کمک کند.

با توجه به یافته‌های این مقاله در خصوص ارتباط بین بحران‌های اقلیمی و رفتارهای جنایی، پیشنهادات زیر به منظور کاهش اثرات

منفی بحران‌های اقلیمی بر رفتارهای جنایی و بهبود تاب‌آوری اجتماعی ارائه می‌شود:

برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی برای جوامع محلی به منظور افزایش آگاهی نسبت به بحران‌های اقلیمی و پیامدهای آن. این برنامه‌ها می‌توانند شامل آموزش‌های مربوط به مدیریت بحران، پیشگیری از جرایم و تقویت همبستگی اجتماعی باشند.

سرمایه‌گذاری در بهبود زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی جوامع آسیب‌پذیر، به ویژه در زمین‌های مسکن، بهداشت، و آموزش. این اقدامات می‌تواند به کاهش نابرابری‌ها و افزایش تاب‌آوری در برابر بحران‌های اقلیمی کمک کند.

طراحی و اجرای سیاست‌های پیشگیرانه برای مدیریت بحران‌های اقلیمی و کاهش تأثیرات آن بر رفتارهای جنایی. این سیاست‌ها می‌توانند شامل برنامه‌های حمایتی برای خانواده‌های آسیب‌پذیر، ایجاد مشاغل پایدار و تأمین منابع اقتصادی در زمان بحران باشند.

ایجاد همکاری‌های مؤثر بین نهادهای دولتی، سازمان‌های غیر دولتی و جامعه محلی به منظور هماهنگی در پاسخ به بحران‌های اقلیمی و کاهش رفتارهای جنایی. این همکاری می‌تواند شامل تبادل اطلاعات، منابع و تجربیات باشد.

با اجرای این پیشنهادات، می‌توان به بهبود تاب‌آوری اجتماعی و کاهش رفتارهای جنایی در جوامع آسیب‌پذیر در برابر بحران‌های اقلیمی کمک کرد. این اقدامات نه تنها به کاهش جرایم کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی در جوامع نیز منجر شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The climate crisis, increasingly framed as one of the most pressing global threats, has profound and multifaceted implications beyond environmental degradation, extending into the social and behavioral domains of human life. One of the emerging concerns in this context is the relationship between climate-induced disturbances and the escalation of criminal behaviors, a subject that calls for an integrated theoretical framework to unravel its complexities. Social disorganization theory, rooted in sociological criminology, provides a powerful analytical lens through which to examine how ecological disruptions dismantle community structures and erode social cohesion, thereby fostering environments conducive to deviant behavior. As Weil (2020) has demonstrated, while climate variability correlates with rising crime rates, the causality remains complex and mediated by factors such as changes in law enforcement strategies (Perkins & Felson, 2019; Weil, 2020). This study conceptualizes climate crises as not merely natural events but also socio-structural stressors that expose systemic vulnerabilities, particularly in economically marginalized communities. These vulnerabilities manifest in various forms of social strain, ranging from displacement and economic hardship to weakened institutional trust and eroded informal social controls, all of which are catalysts for deviant and criminal acts (Gonzales et al., 2024). Alazab et al. (2018) further argue that such stressors contribute to the disintegration of communal bonds and trust networks, essential components of a resilient social fabric (Alazab et al., 2018).

Social disorganization, classically defined as a breakdown in the relationships and consensus between community members regarding social goals and means of achieving them, becomes particularly salient in the aftermath of climate disasters. The theory posits that neighborhoods marked by poverty, residential instability, and ethnic heterogeneity often lack the collective efficacy necessary to regulate

behavior and prevent crime (Alivardi Nia et al., 2023). These structural deficits are exacerbated in climate-stricken areas where infrastructural collapse, resource scarcity, and social fragmentation render both formal and informal control mechanisms ineffective. As Perkins et al. (2019) and Flynn et al. (2019) observe, the destruction of physical infrastructure and the subsequent weakening of law enforcement presence often prompt affected individuals to seek alternative, sometimes illegal, means of subsistence and justice (Flynn & Miller, 2019; Perkins & Felson, 2019). The incapacity of formal institutions to maintain order in such contexts invites opportunistic crimes, including theft and looting, and increases the likelihood of the emergence of deviant subcultures that operate outside the bounds of the law. Thus, social disorganization theory offers not only a descriptive but also a predictive model for understanding crime surges in post-disaster settings, highlighting the need for strategic social investment in community resilience and cohesion.

Climate change's influence on criminal behavior is not limited to the aftermath of acute disasters but also involves chronic environmental stressors such as prolonged heatwaves, droughts, and rising sea levels. These slow-onset phenomena intensify psychological and physiological stress among populations, thereby increasing the probability of interpersonal violence and other forms of criminal conduct. Corcoran et al. (2022) and Stevens et al. (2019) underscore the psychosocial toll of climate-induced stress, noting its significant contribution to mental health deterioration and subsequent deviant behavior (Corcoran & Zahnow, 2022; Stevens et al., 2019). Economic dimensions are also deeply implicated; as heat waves and extreme weather events disrupt labor productivity and agricultural yields, communities face income losses, food insecurity, and heightened inequality. Becker's (1968) rational choice theory becomes relevant here, as it postulates that crime is a function of a cost-benefit analysis where individuals engage in illegal activities when the expected utility outweighs the anticipated risks and penalties. In crisis-stricken areas where the enforcement of law becomes inconsistent and economic opportunities diminish, this risk-reward calculus increasingly tilts in favor of criminality (Paulson et al., 2006). Moreover, demographic factors such as age, education level, and racial composition interact with climatic stressors to determine the likelihood and typology of criminal behaviors, as demonstrated in various empirical studies linking heat exposure with spikes in violent crimes and thefts (Safak & Tabur, 2023).

The geographical aspect of crime in relation to climate change has also gained traction, particularly through the lens of environmental criminology. This sub-discipline explores how the physical environment, including urban infrastructure and weather conditions, influences the spatial distribution of crime. Historical accounts, such as those in Mertens' work on the meteorological determinants of crime, point to a longstanding interest in the climatological determinants of deviance (Mertens, 2015). Modern studies, such as that of Zhou et al. (2020), corroborate these insights by empirically linking seasonal variations in temperature with fluctuations in crime rates. In Australia, for instance, deviations in average temperature have been statistically associated with substantial increases in monthly crime rates (Xu et al., 2020). The interplay between spatial dislocation caused by disasters and the resultant demographic flux further complicates the urban crime landscape, necessitating a nuanced understanding of spatial justice and access to resources. As communities relocate or become internally displaced, traditional social networks

disintegrate, and new, often unregulated spaces emerge where legal oversight is minimal. These liminal spaces become breeding grounds for illegal activities, exacerbated by competition over scarce resources and the lack of institutional support systems.

The theoretical implications of the relationship between climate change and criminal behavior extend into the policy domain, particularly concerning law enforcement and social planning. Findings from empirical research, including that by Chen et al. (2020) and Stevens et al. (2019), stress the need for adaptive policing strategies that account for temporal and spatial variations in crime due to climatic anomalies (Chen & Li, 2020; Stevens et al., 2019). For instance, during heatwaves, the propensity for violent crimes increases, yet police forces often reduce patrols due to occupational hazards, thereby creating enforcement vacuums. Similarly, in post-disaster scenarios, the lack of clarity over property ownership and widespread chaos can deter crime reporting and hinder accurate crime data collection. This necessitates not only the integration of climatological data into policing models but also the establishment of proactive community outreach programs aimed at rebuilding trust and strengthening informal social controls. Policies that enhance access to housing, education, and health services in vulnerable areas serve as preventive measures against the spiral of disorganization and crime. Furthermore, interdisciplinary collaboration between climatologists, sociologists, criminologists, and urban planners is essential to developing comprehensive frameworks for understanding and mitigating the criminogenic impacts of climate change.

Despite the progress made in correlational and causal investigations, significant gaps remain in the scholarship surrounding climate change and crime. Existing studies often suffer from methodological limitations, such as the underreporting of crimes during extreme events or the failure to account for socio-political variables that mediate the climate-crime nexus. The lack of longitudinal data and region-specific analyses further constrains the generalizability of findings. As Dobson et al. (2024) emphasize, a more granular approach that incorporates localized climate data, demographic profiles, and economic indicators is necessary to fully capture the dynamics at play (Dobson & Orak, 2024). Moreover, most studies have been reactive, analyzing crime after the occurrence of a climatic event. There is a pressing need for predictive models that can forecast crime surges based on climate projections and thus inform timely interventions. Incorporating the social disorganization framework into climate adaptation policies not only enhances their effectiveness but also ensures that crime prevention becomes an integral component of disaster preparedness and response planning. This paradigm shift in policy thinking acknowledges the bidirectional influence between environmental stressors and social systems and promotes a more holistic approach to societal resilience.

In conclusion, the intricate linkages between climate crises and criminal behaviors necessitate a comprehensive, interdisciplinary understanding of the socio-environmental landscape. The social disorganization framework proves particularly useful in elucidating how climatic disruptions dismantle communal structures and undermine the normative constraints that inhibit crime. As communities face increasingly severe weather events and long-term environmental degradation, the resultant social fragmentation, economic strain, and psychological distress create fertile ground for the proliferation of deviant behaviors. Addressing these challenges requires an integrative policy response that combines

climate resilience with crime prevention strategies. Strengthening social cohesion, investing in public infrastructure, and promoting equitable resource distribution are critical components of such a strategy. By reconceptualizing crime as a symptom of broader structural vulnerabilities exacerbated by environmental change, societies can better prepare for and respond to the multifaceted impacts of the climate crisis. Ultimately, fostering adaptive capacities within communities not only mitigates the risk of climate-related crimes but also enhances overall societal well-being in an era of unprecedented ecological uncertainty.

References

Alazab, M., Layton, R. D., & Venkatraman, S. (2018). Cybercrime after natural disasters. *International Journal of Disaster Risk Reduction*.

Alivardi Nia, A., Hassani, M., & Mirdar, B. (2023). Study of the Impact of Social Disorganization and Perceived Collective Efficacy on Deviant Behaviors.". *Contemporary Sociology Research (Scientific-Research)*, *12*(23), 131-168.

Awaworyi Churchill, S., Smyth, R., & Trinh, T. A. (2023). Crime, weather and climate change in Australia. *Economic Record*, *99*(324), 84-107.

Bellair, P. (2017). Social disorganization theory. In.

Chen, S., & Li, T. (2020). 'The Effect of Air Pollution on Criminal Activities: Evidence from the NOx Budget Trading Program'. *Regional Science and Urban Economics*, *83*, 103528.

Choi, H. M., Heo, S., Foo, D., Song, Y., Stewart, R., Son, J., & Bell, M. L. (2024). Temperature, Crime, and Violence: A Systematic Review and Meta-Analysis. *Environmental Health Perspectives*, *132*(10), 106001.

Corcoran, J., & Zahnow, R. (2022). Weather and crime: a systematic review of the empirical literature. *Crime Science*, *11*(1), 16.

Dobson, C., & Orak, U. (2024). A Scoping Review of the Effects of Climate Change on Crime Rates.

Flynn, J., & Miller, J. M. (2019). Rethinking post-disaster crime: A review of the literature and a framework for future research. *International Journal of Disaster Risk Reduction*.

Gonzales, C., Fajardo, K., & Gerodias, V. R. (2024). Small Communities in Crisis: Examining the Impact of Disaster on Crimes Using Social Disorganization Theory. *American Journal of Multidisciplinary Research and Innovation*, *3*(4), 163-175.

Hsu, L., & Gershengorn, J. (2019). The long-term effects of disasters on property crime: Evidence from Hurricane Katrina. *Journal of Urban Economics*.

Khazaei, S., & Hosseini, S. H. (2022). Study and Examination of the Consequences of Climate Change on Social and Cultural Security in the Islamic Republic of Iran.".

Kubrin, C. E., & Mioduszewski, M. D. (2019). Social disorganization theory: past, present and futureBN - Handbook on crime and deviance. In (pp. 197-211).

Mertens, D. M. (2015). *Research and evaluation in education and psychological studies*. SAGE Publications.

Nwafor, C. E., Ugwu, P. C., Okoye, C. F. A., Obi-Nwosu, H., & Ofonedu, M. E. (2024). Religious coping and delinquent behaviors: Moderated mediation roles of religion affiliation and prosocial moral reasoning. *Journal of Research on Adolescence*.

Pakfetrat, A., Fathi, M. J., Ebrahimi, S., & Zarei, M. H. (2023). Comparative Study of the Impact of Mismanagement of Climate Change on Crime Commission in International Documents and the Islamic Republic of Iran.". *Geography Quarterly (Regional Planning)VL - 13*(50), 245-257.

Panahi, M., & Dehghan Shabani, Z. (2022). Examining the Effect of Framing on Changing Attitudes and Behaviors Regarding Climate Change.". *Environmental Science and Technology*, *24*(11), 27-39.

Paulson, J. F., Dauber, S., & Leiferman, J. A. (2006). Individual and Combined Effects of Postpartum Depression in Mothers and Fathers on Parenting Behavior. *Pediatrics*, *118*(2), 659-668. https://doi.org/10.1542/peds.2005-2948

Perkins, D., & Felson, H. (2019). Situational crime prevention after disasters: Lessons learned and unanswered questions. *International Journal of Disaster Risk Reduction*.

Razavi Fard, B., & Safaei Atashgah, H. (2021). Criminological Study of Delinquency Transformations in the Light of the Climate Crisis.". *Criminal Law Teachings*, *18*(22), 59-86.

Safak, E., & Tabur, Y. (2023). The Role of the International Law on the Struggle of the Global Climate Crisis and Ecocide Crime. *J. Akdeniz U. Fac. L.*, *13*, 83.

Stevens, H. R., Beggs, P. J., Graham, P. L., & Chang, H. C. (2019). 'Hot and Bothered? Associations between Temperature and Crime in Australia'. *International Journal of Biometeorology*, *63*, 747-762.

Tully, E. (2018). Climate and Crime: Examining the Relationship Between Extreme Weather Events and Crime Rates in the United States.

Weil, F. D. (2020). Researching crime after a disaster: What we can learn from a large survey in New Orleans after Hurricane Katrina. *American behavioral scientist*, 1-18. https://doi.org/10.1177/0002764220938107

Xu, X., Chen, Y., Chen, C. W., & Lin, X. (2020). ‘ Adaptive Log-Linear Zero-Inflated Generalized Poisson Autoregressive Model with Applications to Crime Counts ’. *The Annals of Applied Statistics*, *14*, 1493-1515.